

# حرکت اسلامی فلسطین از آغاز تا انتفاضه

نویسنده:

سید هادی خسروشاهی

## فهرست

مقدمه ..... ۹

### دوره اول: مرحله تاریخی ۲۹ - ۱۹۱۷

#### ماهیت قیامهای اسلامی

۱۵	.....	اوضاع فلسطین در واپسین روزهای خلافت عثمانی
۲۳	.....	ریشه جریانهای اسلامی و ملی گرا
۲۴	.....	اوضاع فلسطین در آستانه جنگ جهانی اول
۲۸	.....	علمای دینی در فلسطین و جریان ملی گرا
۳۱	.....	ظهور حاج امین الحسینی
۳۴	.....	نقش مجلس اعلاى اسلامی (۱۹۲۲)
۳۷	.....	جمعیت جوانان مسلمان (۱۹۲۸)
۳۹	.....	ماهیت اسلامی قیام موسی پیامبر (آوریل ۱۹۲۰)
۴۰	.....	ماهیت اسلامی قیام مه ۱۹۲۱
۴۲	.....	ماهیت اسلامی قیام بُراق (۱۹۲۹)

### دوره دوم: مرحله تاریخی ۳۹ - ۱۹۲۹

#### قیام شیخ عزالدین قسام

۵۴	.....	فلسطین در آغاز دهه سی
۵۷	.....	کنفرانس عمومی اسلامی
۶۱	.....	شیخ عزالدین قسام، طلایه دار جریان جهادی
۶۵	.....	قسام و حرکت ملی فلسطین
۶۶	.....	شخصیت قسام و شخصیت حاج امین الحسینی
۶۷	.....	تشکیلات مخفی جهادی قسامی
۶۸	.....	۱. نام تشکیلات و شعار آن

۶۸	۲. مراحل بنیانگذاری تشکیلات
۶۹	۳. ماهیت تشکیلات و خط مشی آن
۷۱	۴. چگونگی عضویت در تشکیلات قسام
۷۳	۵. بیعت
۷۳	۶. کادر رهبری و تعداد اعضای تشکیلات
۷۴	۷. واحدهای تخصصی تشکیلات قسام
۷۴	۸. امور مالی تشکیلات قسام
۷۶	۹. آمادگی رزمی و آموزش نظامی
۷۶	۱۰. عملکرد نظامی پیش از اعلام جهاد
۷۷	۱۱. اعلام جهاد مسلحانه (نوامبر ۱۹۳۵)
۷۹	۱۲. شهادت شیخ عزالدین قسام و آثار آن
۸۱	نقش جریان اسلامی در انقلاب بزرگ فلسطین (۱۹۳۶)

#### دوره سوم: مرحله تاریخی ۲۹ - ۱۹۱۷

##### اخوان المسلمین در جنگ فلسطین

۹۱	مرحله سرنوشت ساز
۹۳	سازمان و حرکت اخوان المسلمین
۹۸	نخستین جنگ فلسطین و توطئه غضب این سرزمین
۱۰۱	نقش حرکت‌های اسلامی در نخستین جنگ فلسطین
۱۰۷	مرحله نخست (۲۹ - ۱۹۱۷)
۱۰۷	مرحله دوّم
۱۰۸	مرحله سوّم

#### دوره چهارم: مرحله تاریخی ۶۷ - ۱۹۴۸

##### مرحله دردناک شکست و وضعیت سیاسی فلسطین

۱۱۳	نگاهی به اوضاع سیاسی فلسطین در واپسین روزهای جنگ
۱۱۶	اخوان المسلمین در صحنه سیاسی فلسطین (۶۷ - ۱۹۴۸)

#### دوره پنجم: مرحله تاریخی ۱۹۶۷ به بعد

##### حرکت‌های اسلامی معاصر و موضع اخوان المسلمین

۱۲۹	موضع اخوان المسلمین در قبال مسئله فلسطین .....
۱۳۳	روابط میان اخوان المسلمین و سازمان آزادی بخش فلسطین .....

**ملحقات ۱: نگاهی کوتاه بر:**

**حرکت اسلامی معاصر در فلسطین**

۱۵۳	مقدمه .....
۱۵۶	۱. سابقه دیرین اخوان المسلمین .....
۱۵۹	اخوان و فعالیت مخفی .....
۱۶۱	فتح و اخوان المسلمین: جناح سنتی .....
۱۶۳	۲. اوج گیری جریان اسلامی: برخی نمونها .....
۱۶۶	پیروزی حرکت اسلامی در دانشگاهها .....
۱۶۸	درگیری با جریان چپ .....
۱۶۹	فعالیت سازمان یافته .....
۱۷۱	جهاد اسلامی و اقدام مسلحانه .....
۱۷۲	جهاد اسلامی و رهبری آن .....
۱۷۵	۳. فتح و جریان اسلامی .....
۱۷۹	۴. موضع جهاد اسلامی و حماس در قبال انتفاضه .....

**ملحقات ۲: عکسها، اسناد و مدارک**

۱۸۵	اشاره .....
-----	-------------

### مقدمه

بدون تردید فلسطین - که ما اکنون در صدد بررسی تاریخ مبارزات اسلامی آن هستیم - در نزد مسلمانان از مقدسترین و گرامیترین اماکن اسلامی به شمار می رود. این سرزمین زادگاه و خاستگاه پیامبران الهی است. مسجدالاقصی، نخستین قبله گاه مسلمین و معراج گاه پیامبر اسلام و سوّمین حرم شریف، در این منطقه قرار دارد. در پهنه این دیار پیامبرانی چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب، یوسف، لوط، سلیمان، داود، صالح، زکریا، یحیی و عیسی علیهم السلام دیده به جهان گشوده و مردم را به راه صلاح و رستگاری دعوت نموده اند. قراردادن آرامگاه شمار زیادی از آنان در این سرزمین، نام و یادشان را جاودان ساخته است. از جمله مرقد حضرت ابراهیم(ع) در «حرم ابراهیمی» در شهر الخلیل و همچنین مزار صالح پیامبر در الرمله و موسی پیامبر(ع) در نزدیکی اریحا، زیارتگاه بسیاری از مسلمانان است. مناطق متعدد دیگری نیز مانند بیت المقدس و بیت لحم و ناصره، خاطره ظهور عیسی مسیح(ع) را تداعی می کند و قدس همواره یادآور خاطره معراج پیامبر اسلام است.

برخورداری فلسطین از چنین منزلت و جایگاه والایی، توجه و عنایت خاص مسلمانان را به سوی خود معطوف ساخته و به همین دلیل هم هست که قداست و حبّ آن در قلب هر مسلمانی چنان ژرف و عمیق ریشه دوانده که گسستن این پیوند هرگز امکان پذیر نخواهد بود. در واقع، پیوند ملت فلسطین با اسلام به دوران فتح این سرزمین به دست سپاهیان مسلمان در سال ۱۵ هـ و فروپاشی سلطه رومیان بازمی گردد. زیرا بسیاری از مسلمانان فاتح که از قداست و منزلت این سرزمین

آگاهی یافته بودند، سرانجام در آن رحل اقامت افکنده و در آنجا ساکن شدند. این موضوع در گسترش سریع اسلام در این خطه و پیروی مردم فلسطین از اصول و احکام اسلام، تأثیر بسزایی داشت.

علاقه و شوق شمار کثیری از اصحاب و یاران پیامبر(ص) برای زیارت فلسطین و اقامت در آن، فرصت گرانبهائی فراراه مردم فلسطین قرار داد تا هرچه سریعتر تعالیم اسلام را یاد گرفته و به آیین محمدی درآیند... اینگونه، فلسطین به مثابه دژی از دژهای مستحکم تلقی شد و به صورت قلّه ای از قلل شامخ اسلام درآمد.

اکثریت اهالی فلسطین در اغلب ادوار تاریخ اسلام، مسلمان بوده اند و با آنکه تعداد آنان در دوران جنگهای صلیبی و حاکمیت صلیبی ها بر فلسطین رو به کاهش گذارد، اما به طور کلی در طول تاریخ، ملت فلسطین همواره پیوندهای عمیق خود را با اسلام حفظ نموده است، به طوری که بانو «ون» که در قرن نوزدهم عهده دار مقام کنسولی بریتانیا بود، در این باره می گوید: «پایبندی به تعالیم اسلام و اطاعت از فرمانروایان مسلمان، در نزد مردم فلسطین، از هر نوع وابستگی دیگری نیرومندتر است.»<sup>(۱)</sup>

محمود عابدی در توصیف مردم «صفد» در دوران جنگ جهانی اول می گوید: «آنان بشدت به دین خویش پایبندند. مساجد صفد مملو از نمازگزاران است. دیوار بسیاری از منازل با آیات قرآنی و احادیث نبوی تزیین یافته است.»<sup>(۲)</sup> و زن مسلمان فلسطینی همواره و در طول تاریخ با رعایت کامل حجاب اسلامی یکی از نمودهای آشکار پایبندی و تعهد ملت فلسطین نسبت به اسلام را نمایان ساخته و حتی زنان مسیحی، تحت تأثیر زنان مسلمان، از پوشیدن لباسهای مبتذل، خودداری ورزیده اند.<sup>(۳)</sup>

بدین ترتیب درمی یابیم که دینداری در بین مردم فلسطین از احساسات و عواطف اصیل و فطری مایه می گرفته است و تا آن زمان - اوایل قرن بیستم - هنوز آثار تفکرات گوناگون غربی در میان مردم ظاهر نشده بود. اما چون دینداری مردم بر

۱. عاطف عدوان. البعد الاسلامی لجهاد الشعب الفلستینی، ص ۱.

۲. محمود العابدی، صفد فی التاریخ، ص ۱۳۰.

۳. همان.

شالوده بینش و درک علمی استوار نبوده، بسیاری از خرافات و جهالتها در افکار توده ها رخنه کرده بود. برای ملت فلسطین امکان رویارویی با سیل فزاینده اندیشه های گوناگون که در آغاز قرن بیستم این سرزمین اسلامی را مورد تهاجم فرهنگی و تحت الشعاع خود قرار داده بود، بسادگی میسر نگردید.

در حقیقت با وجود برخورداری «فلسطین» از چنان حرمت و منزلتی که در آغاز به آن اشاره کردیم، این سرزمین از ابتدای قرن بیستم تاکنون، همواره به شکل جولانگاه نیروهای استعمارگر غرب درآمده و شاهد جنایات هولناک و بیسابقه ای در این دوره از تاریخ بشریت بوده است.

در واپسین روزهای پایانی جنگ جهانی اول، انگلیسهای اشغالگر و متجاوز نخستین گامهای عملی در راه اشغال و غصب فلسطین و آواره کردن ساکنین اصلی آن و جداسازی این خطه از پیکره امت اسلام را برداشتند. از آن پس صفحه سیاهی در تاریخ فلسطین گشوده شد. ولی مردم فلسطین لحظه ای در مقابله و رودررویی با انگلیسها و اشغالگران درنگ نکردند و به گواهی اکثر مورخین خارجی، ماهیت مبارزات ملت فلسطین - از همان آغاز - رنگ اسلامی به خود گرفت و اگر چه فراز و نشیبهای بسیاری را پشت سر نهاده و حتی گاهی بظاهر از خط مشی اسلامی دور شده، ولی به طور کلی مسیر اصلی مبارزات در صراط اسلام بوده است. این حقیقت را همگان باور دارند و تاریخنگاران و محققان به تداوم پیوند عمیق توده های فلسطین با اسلام اعتراف دارند. این پدیده را می توان با توجه به مراحل مختلف تاریخ مبارزات اسلامی ملت فلسطین در چند دوره مورد ارزیابی و بررسی قرار داد:

۱. دوره نخست: مرحله تاریخی سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۹ م و ماهیت اسلامی قیامهای ۱۹۲۰، ۱۹۲۱ و ۱۹۲۹.

۲. دوره دوم: مرحله تاریخی سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹ و ظهور شیخ عزالدین قسام و پیدایش حرکت «قسامیون» - هواداران قسام - و آثار آن در رویدادهای انقلاب بزرگ فلسطین.

۳. دوره سوم: مرحله تاریخی سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۸ و پیدایش جنبش اخوان المسلمین و نقش این سازمان و هواداران قسام در جنگ فلسطین.

۴. دوره چهارم. مرحله سخت و دردناک از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ و اوضاع سیاسی فلسطینی در بحران جنگ و پس از آن.

۵. دوره پنجم: حرکت‌های اسلامی معاصر از ۱۹۶۷ به بعد و موضع اخوان المسلمین در قبال مسئله فلسطین؛ نقش حرکت اسلامی «حماس» و «جهاد اسلامی فلسطین».

\* \* \*

در این کتاب با استفاده از مدارک فراوان، چگونگی حرکت‌های اسلامی پنج دوره مزبور مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد و در نگارش آن بیشترین استفاده‌ها از کتاب التیار الاسلامی فی فلسطین تألیف محسن محمدصالح، چاپ کویت، به عمل آمده است. البته متن ۶۰۰ صفحه‌ای آن کتاب خود ارزش آن را دارد که ترجمه شود و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد، اما ما سعی کرده‌ایم قسمتهایی از آن را ترجمه و با اضافاتی از خود، در این جلد منتشر سازیم. البته تحلیل و تبیین مرحله کنونی حرکت اسلامی در فلسطین که در «انتفاضه» و نبرد دو جناح عمده آن، «حماس» و «جهاد اسلامی» تبلور یافته است. در جلد دوم به طور کامل خواهد آمد، ولی در این کتاب نیز - بخش پنجم و قسمت «ملحقات» - بحث ویژه‌ای در باره هردو حرکت اسلامی فوق آمده است که می‌تواند مکمل موضوع موردبحث کتاب باشد.

\* \* \*

در قسمت دوم ملحقات این کتاب نیز تعدادی عکس و سند که مربوط به بخش‌های پنجگانه کتاب است، نقل شده که از منابع متعدد و گوناگون به دست آمده است. امیدواریم که کتاب در مجموع مفید باشد و بر آگاهی علاقه‌مندان بیافزاید. ... و همان طور که اشاره شد، این کتاب جلد دومی هم خواهد داشت که امیدواریم بزودی منتشر گردد. جلد دوم کتاب، تحلیل مشروحی در باره حرکت اسلامی حماس و جهاد اسلامی است با ضمائم شامل اسناد، فتاوی و بیانیه‌ها که بررسی آنها خود نشان دهنده چگونگی تغییر موضع اغلب جریان‌های سیاسی غیراسلامی در رابطه با «فلسطین» و سرزمینهای اشغالی است... از خداوند متعال یاری می‌طلبیم که بتوانیم آن را هرچه زودتر منتشر سازیم.

آنه ولی التوفیق. سیدهادی خسروشاهی

تهران. بهمن ۱۳۷۳



دوره اول

مرحله تاریخی

۱۹۱۷-۲۹

ماهیت قیامهای اسلامی



## ماهیت قیامهای اسلامی

### اوضاع فلسطین در واپسین روزهای خلافت عثمانی

پایه های خلافت عثمانی بر این مبنا استوار بود که دولت باید صرف نظر از نژاد و ملیت، فراگیر تمامی مسلمانان باشد. به عبارت دیگر، این دولت نه بر مبنای نژادی یا قومی، بلکه بر مبنای دینی برپا بود. مسلمانان نیز بنا بر باورهای دینیشان از دولت مذکور فرمان می بردند و اطاعت از خلیفه را تکلیفی دینی شمرده و از روی میل و رغبت آن را ادا می کردند.<sup>۱</sup>

عارف العارف (تاریخنگار) می گوید:

«اعراب به طور اعمّ و فلسطینیان به طور اخص در ابراز احساساتشان نسبت به دولت و سلطان (عثمانی) خلوص نیت داشتند.... از حکمرانان و زمامداران خود پیروی و اطاعت می کردند و هرگاه اراده فرمانروایان بر جنگ تعلق می گرفت، آنان نیز اجابت و تمکین می کردند، بدون آنکه حتی پرسند: چرا؟ برای چه منظوری؟ و به خاطر چه کسی؟»<sup>۲</sup>

در چنین شرایطی، اعراب بر این باور بودند که در زیر سایه یک دولت بزرگ اسلامی به سر می برند و نیازی به برپایی تشکیلات و یا تأسیس جمعیت‌هایی ندارند.

«در دوران حاکمیت عثمانیها بر بیت المقدس، انجمن یا جمعیتی در این شهر دیده نمی شد و اصولاً کسی به سیاست نمی اندیشید و هیچ کس اندیشه جدایی از دولت عثمانی را در سر نمی پروراند. اساسیترین خواسته مردم بویژه در واپسین روزهای خلافت، رفرم (اصلاح) بود.»<sup>۳</sup>

حاج امین الحسینی (رهبر فلسطینی) که در برابر کمیته پادشاهی انگلیس در سال ۱۹۳۷ سخن می گفت، تأکید نمود:

«اعراب همانند ترکان در پناه دولت عثمانی از تمامی حقوق سیاسی و غیرسیاسی برخوردار بودند. وضع اعراب در روزگار حاکمیت ترکان عثمانی بمراتب از وضع آنان در زیر یوغ حاکمیت انگلستان بهتر بوده است و اعراب در همه چیز با ترکان شریک بودند.»<sup>۴</sup>

سلطان عبدالحمید دوم (۱۹۰۹ - ۱۸۷۶) آخرین بازمانده سلاطین عثمانی، با تمام عیوبی که داشت، مسلمان بودن خود را کاملاً فراموش نکرده بود، لذا کوشش نمود تا با تکیه بر نیروی معنوی اسلام، نفس تازه ای در کالبد امپراطوری رو به احتضار عثمانی بدمد. در روزگار عبدالحمید آرمان جامعه متحد اسلامی رنگ و جلای خود را از دست نداده بود و اعراب در طول حکومت وی در فکر جدایی از دولت عثمانی نیفتادند، اما «کمیته اتحاد و ترقی» که پس از عبدالحمید زمام قدرت را به دست گرفت با اعمال سیاست ترکی کردن جامعه اسلامی، مهمترین انگیزه «انقلاب عربی» را به وجود آورد. موضعگیری دولت عثمانی در دوران سلطان عبدالحمید دوم، در قبال مسئله مهاجرت یهودیان به فلسطین با دیدگاههای مسلمانان مبنی بر عدم واگذاری اراضی به یهودیان هماهنگ بود. این موضعگیری اصولی و سازش ناپذیر آثار مثبتی در تداوم طرفداری اعراب از عثمانیها، تا پایان زمامداری سلطان عبدالحمید داشت. علمای دینی فلسطین همگام با موضعگیری سلطان عبدالحمید، برای متوقف ساختن سیل مهاجرت صهیونیستها به جنب و جوش افتاده و

در تقاضاهای مکرری که به مقامات عثمانی تقدیم نمودند، خواستار ممانعت از مهاجرت یهودیان به فلسطین و جلوگیری از فروش اراضی به آنان شدند. در سال ۱۸۹۶ هرتزل - از طریق همکار خود نیولنسکی - به سلطان عبدالحمید پیشنهاد نمود که فلسطین را در ازای دریافت بیست میلیون لیره عثمانی به یهودیان بفروشد؛ ولی سلطان پاسخ داد:

«اگر هرتزل به همان اندازه که تو دوست من هستی، دوست تو باشد، به او نصیحت کن که در این راه گام پیش نهد. من نمی توانم یکوجب از سرزمینم را بفروشم چون این کشور تنها مال من نیست، بلکه متعلق به ملت من است. افراد ملت من امپراطوری را با نثار خون خود به دست آوردند و آن را با خون خود آبیاری نمودند و پیش از آنکه کسی به آن دست اندازی کند آن را با خون خود رنگین خواهیم ساخت... بهتر است یهودیان میلیونها ثروت خود را نزد خودشان نگه دارند. اگر امپراطوری سقوط کرد، شاید یهودیان بدون پرداخت هیچ گونه وجهی فلسطین را به دست آورند. لیکن این سرزمین تقسیم نخواهد شد مگر بر پیکر مرده ما و هرگز اجازه نخواهم داد که کالبد ما را بشکافند.»<sup>۵</sup>

در ۱۸ مه ۱۹۰۱ هرتزل پس از پنج سال تلاش مداوم، موفق به دیدار با سلطان گردید، اما وی از این ملاقات نیز طرفی نیست. ۶ در برابر سرسختی سلطان عبدالحمید، هرتزل پیشنهاد پرداخت ۵ میلیون لیره طلا را به وی نمود، ولی این امر منجر به اخراج هرتزل از کاخ سلطنتی گردید. هرتزل تماسهای مکرر خود را با مقامات عثمانی ادامه داد و پیشنهادهای سخاوتمندانه ای - به نظر خود - به آنان عرضه کرد، اما گوش شنوایی نیافت و در ۳ ژوئیه ۱۹۰۴ پیش از آنکه به اهداف خود دست یابد، مُرد. ۷. از جمله پیشنهادهای سخاوتمندانه (!) هرتزل به سلطان عبدالحمید، موارد زیر بود:

۱. تأسیس ناوگان دریایی عثمانی؛

۲. کمک به سلطان در تنظیم سیاست اروپایی وی؛

۳. تأسیس دانشگاه عثمانی در بیت المقدس، تا دیگر نیازی به اعزام دانشجو به اروپا نباشد؛

۴. بازپرداخت کلیه بدهیهای دولت عثمانی؛

۵. تقدیم کمکهای مالی جهت اجرای طرحهای عمرانی؛

۶. پرداخت مالیات سالانه برای کمک به دولت جهت سروسامان بخشیدن به اوضاع درهم ریخته اقتصادی.

تمام اینها به خاطر آن بود که یهودیان در فلسطین زمینی به دست آورند و تحت حمایت عثمانی (!) در آن سکونت گزینند. البته سلطان همه این پیشنهادها را مردود دانست.

اما موضعگیری شرافتمندانه سلطان عبدالحمید و کوششهای بیدریغ او برای ممانعت از تحقق اهداف یهودیان مانع از دستیابی آنها به خواست خود نگردید. و مقامات باب عالی و مسئولین محلی در فلسطین به چند دلیل نتوانستند منویات سلطان عبدالحمید را جامه عمل بپوشانند:

۱. دخالت سفرای خارجی در دربار عثمانی (باب عالی) و کنسولها در بیت المقدس، که به امتیازات خارجی استناد می جستند و مخالفت آنان، اعمال محدودیت علیه مهاجرت یهودیان را با مشکل مواجه ساخت.

۲. فساد دستگاه اداری فرمانداری بیت المقدس و استان بیروت. این دستگاه فاسد در مقابل اخذ رشوه و انعام از یهودیان، قانون را زیرپا نهاده، به نحوی رفتوآمد و یا اقامت یهودیان را در فلسطین فراهم می کرد. فساد این دستگاه به حدی رسیده بود که کارمندان رژیم عثمانی در آن سامان به «حزب بخشش»! موسوم شده بودند.

۳. تلاشهای پیگیر یهودیان برای فرار از محدودیتهای مهاجرت از طریق جعل شناسنامه های انگلیسی، آمریکایی و روسی و یا ورود به شهرهای نزدیک ساحل و سپس عزیمت از راه خشکی به طرف فلسطین ادامه یافت.

در چنین شرایطی آیا علمای دینی فلسطین و سایر عناصر ملی و دینی در این فکر نبودند که با تجاوزات و توطئه‌هایی که نه تنها موجودیت سرزمین فلسطین را تهدید می‌کرد، بلکه حتی جایگاه و منزلت خلافت عثمانی و اصل حاکمیت دینی و سیاسی آن را نیز زیر سؤال می‌برد، مقابله نموده و چاره‌اندیشی کنند؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که آنان دست روی دست نگذاشته و ساکت ننشسته بودند، بلکه فعالانه در خنثی‌سازی توطئه‌ها و ترفندهای استعمارگران مشارکت داشتند. اما این امر به صورت یک جریان فراگیر و منظم که همچون وزنه‌ای در معادلات سیاسی آن دوره به حساب آید نبود و اغلب به گونه اعتراضات، محکوم کردن و رد اقدامات وقیحانه استعمارگران و صهیونیستها نمایان می‌شد.

از جمله، پس از پایان کار کنفرانس مشهور صهیونیستی «بال» در سال ۱۸۹۷ م، محمدطاهر حسینی (مفتی بیت المقدس در آن زمان) ریاست هیئتی محلی را جهت رویارویی با توطئه اسکان یهودیان به عهده گرفت. به گواهی اسناد و مدارک تاریخی، مساعی هیئت مذکور سرانجام از دست اندازیهای فزاینده یهودیان به زمینهای مزروعی جدید، جلوگیری نمود. ۱۰

در آغاز قرن بیستم سید محمدرشید رضا - از شاگردان شیخ محمد عبده و سیدجمال الدین افغانی - که ساکن مصر بود، نقش بزرگی را در افشای ماهیت واقعی مهاجرت یهودیان ایفا کرد. وی در نشریه المنار - یکی از نمودهای بیداری اسلامی در آن دوران - برای نخستین بار ندای مقابله با خطر صهیونیسم را سرداد. در

این زمینه، المنار گوی سبقت را از سایر نشریه‌های عربی ربوده است. ۱۱. فساد اداری، خودکامگی حُکام، یورش استعمارگران به کشورهای اسلامی و نفوذ عوامل یهودی و مسیحی در دستگاه اداری، زنگ خطر فروپاشی خلافت عثمانی را به صدا درآورد و سرانجام پس از کودتای کمیته «اتحاد و ترقی» در سال ۱۹۰۸ م، اهرمهای قدرت از دست سلطان عبدالحمید خارج و به کمیته مذکور واگذار گردید. این کودتا شورشی بود علیه مفاهیم جاافتاده اسلامی و بینش جامعه

متحد اسلامی سلطان عبدالحمید ۱۲ سیاستی که کودتاگران در پیش گرفتند، براساس تقویت نژاد ترک و احیای مجدد «پان تورانیسم» استوار بود و به این منظور، اضمحلال ملل تابع خلافت عثمانی و نابودی زبان عربی را مد نظر داشتند. ۱۳ در حقیقت، اعراب دیگر زیر سلطه خلافت اسلامی نبودند بلکه تحت سیطره ترکان درآمدند زیرا از نظر ترکان کمیته اتحاد و ترقی، «عثمانی» یعنی ترک، و سیاست «عثمانی کردن» یعنی سرکوب نژادهای غیر ترک بهوسیله ترکها (۱) و از بین بردن آنها.

یهودیان از طریق نفوذ در محافل میسیونری و رخنه در صفوف «ترکهای جوان»، نقش عمده ای را در کودتای کمیته اتحاد و ترقی علیه سلطان عبدالحمید ایفا نمودند. در آن زمان مردم در تفسیر ماهیت این کودتا می گفتند: «این کودتا بیشتر یهودی است تا ترکی». ۱۴.

سفیر انگلیس در ترکیه در یادداشتی که در اوت ۱۹۱۰ به وزیر خارجه دولت متبوعش ارسال نمود، می نویسد:

«به نظر می رسد که تشکیلات داخلی کمیته اتحاد و ترقی آمیزه ای از همسویی یهودیان و ترکان باشد... اینک یهودیان از موضع قدرت بر دستگاه اداری دولت مسلط شده اند و با تشویق خط مشی قوم گرایی ترکی، قصد دارند بیش از پیش بر مراکز نفوذ خود بیفزایند». ۱۵

از جمله اسناد گویایی که همدستی یهودیان و کمیته اتحاد و ترقی در راه خدمت به اهداف یهودیان و چشمداشتهای نامشروعشان را افشا می نماید، نامه ای است که سلطان عبدالحمید در سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ هـ به شیخ محمود ابوشامات نوشته و در آن گفته بود، علت خلع وی از سلطنت توسط کمیته اتحاد و ترقی، اصرار آنان بر موافقت با تأسیس میهن قومی یهود در سرزمین مقدس (فلسطین) بود که سلطان



ضمن رد آن، به آنان گفته بود: «اگر به اندازه سطح کره زمین به من طلا بدهید، به این امر رضایت نخواهم داد».<sup>۱۶</sup>

صهیونیستها، بدون ائتلاف وقت، از اوضاع پیش آمده حداکثر بهره برداری را به عمل آوردند. آنها در سایه حمایت‌های رژیم تازه (کمیته اتحاد و ترقی)، دفتری به نام «دفتر فلسطین» در قسطنطنیه تأسیس نمودند تا امتیازات بیشتری از حکومت عثمانی گرفته، برای پیشبرد اهداف صهیونیسم تأیید لازم را کسب نمایند و مقدمات خرید اراضی از اعراب را فراهم کنند. در حالی که اعراب به مقاومت در برابر تحرکات صهیونیستها و همدستان آنان (کمیته اتحاد و ترقی) ادامه می دادند، ناگهان در تابستان ۱۹۱۲ «اتحاد و ترقی» از دولت کناره گیری کرد و حزب «آزادی و ائتلاف» که در تریونهای رسمی همواره خطر صهیونیسم را گوشزد می نمود و اتحادی ها را به همدستی با صهیونیستها متهم می کرد، بر اریکه قدرت تکیه زد. لیکن حقیقت تلخ آن است که اراضی فروخته شده به یهودیان در طی حاکمیت سه ماهه کابینه ائتلافیون بمراتب بیش از اراضی فروخته شده به یهودیان در دوران سه ساله مسامحه کاریهای کارمندان دولت اتحاد و ترقی بود. علت این امر، نیاز مالی شدید دولت «آزادی و ائتلاف» برای رفع احتیاجات خزانه تهی دولت پس از جنگهای بالکان بود. لذا باب مذاکرات محرمانه میان دولت «آزادی و ائتلاف» و صهیونیستها برای فروش زمینهای اعیانی در فلسطین و سوریه گشوده شد. دیری نپایید که دولت «اتحاد و ترقی» در ۱۹۱۳، بار دیگر به قدرت رسید و با لغو محدودیت مهاجرت یهودیان، این بار عنایت و لطف بسیاری نسبت به صهیونیستها ابراز نمود. در مارس ۱۹۱۴ نیز محدودیت تملک اراضی در فلسطین برای یهودیان لغو گردید.<sup>۱۷</sup>

شایان ذکر است که ماه عسل روابط عثمانیها و صهیونیستها مدت زیادی به درازا نکشید، زیرا یهودیان که همواره بنا به اقتضای منافعشان رنگ عوض می کنند، در جنگ جهانی اول در کنار متفقین، علیه عثمانیها موضع گرفتند.

اتحادی ها - کمیته اتحاد و ترقی - نیز در قبال صهیونیستها تغییر موضع دادند. جمال پاشا فرمانده سپاه چهارم، طی فرمانی در مه ۱۹۱۶، برافراشتن پرچم صهیونیسم و نصب هرگونه پلاکاردی به زبان عبری را منع و تمامی تمبرها و کاغذهای مخصوص حرکت صهیونیستی را مصادره کرد!! علاوه بر این، وی با اعلام انحلال تمامی نهادها و ارگانهای یهودی در فلسطین، پاسداران مستعمرات یهودی را خلع سلاح نمود. در بیانیه ای که در این مورد از سوی دولت منتشر گردید، تصریح شده بود که دولت این تصمیمات را براساس اطلاعات به دست آمده از توطئه چینی برخی عناصر صهیونیستی جهت تشکیل کشوری یهودی در فلسطین اتخاذ کرده است. ۱۸. در نتیجه این اقدامات، شمار زیادی از یهودیان به مصر مهاجرت کردند و از شدت موج فراینده مهاجرت یهودیان به فلسطین کاسته شد.

در واپسین روزهای خلافت عثمانی، شیوع غربگرایی و تقلید کورکورانه از زندگی غربیها، بی بندوباری اخلاقی و ازهم گسیختگی معنوی را به دنبال آورد. مراکز فحشا و فساد در سرتاسر مناطق خلافت، یکی پس از دیگری سربرآورد. احسان نمر ۲۰ می گوید:

«در اواخر خلافت عثمانی، دولت عثمانی گشایش مراکز فروش مشروبات الکلی و مراکز فحشا را مجاز نمود - کاری که قبلا سابقه نداشت. اینگونه مشروب فروشها در همه جا دایر گردید و شمار کثیری از جوانان کشور به شرابخواری معتاد شدند و پای آنان به مراکز فساد باز شد. شرارت و فساد مانند قمار و اعتیاد به حشیش و غیره در میان جوانان جا باز نمود، به طوری که این امر یکی از مهمترین عوامل واگذاری اراضی و املاک به یهودیان بود. این مفاسد و پیامدهای ناشی از آن، منجر به وقوع بسیاری از جنایتها و حوادثی شد که در مشروب فروشهای یافا - کانون گردهمایی یهودیان - و دیگر شهرها روی می داد. پولهایی که در چنین اماکنی خرج می شد، زبانزد مردم بود.»

از سوی دیگر، طرفداران کمیته اتحاد و ترقی، آشکارا به دشمنی با دین اسلام روی آوردند و در یک مبارزه طلبی علنی، با چاپ نشریات و مجلات و روزنامه ها، با آب و تاب فراوان، نظریاتی را در مخالفت با شریعت اسلام مطرح ساختند. همچنین مراکز رقص و کاباره ها رو به گسترش نهاد. بدیهی است که مردم بویژه در سوریه و فلسطین، از خود عکس العملهایی نشان دهند. ۲۱ زیرا عامه مردم به رأی العین می دیدند که کمیته اتحاد و ترقی از اسلام به دور است و از تعالیم آن تبعیت نمی کند. پس از غلبه سلطان عبدالحمید بر «اتحاد و ترقی» و بازگشت مجدد وی به قدرت و سپس برکناری سلطان در ۱۹۰۹، اتحادی ها دریافتند که خط اسلامی نیرویی نیست که بتوان به سادگی آن را کنار گذاشت، لذا راه تملق گویی را پیش گرفتند و به رعایت ظواهر روبنایی اسلام اکتفا کردند. اما آنها سیاست ترکی کردن را به صورت کلنگی ویرانگر که پیوندهای خلافت اسلامی و ملت‌های اسلامی تابعه - از جمله اعراب - را از بُن برمی کند، ادامه دادند. ۲۲

از نظر اقتصادی، رباخواری در واپسین روزهای خلافت عثمانی رواج یافت. دولت عثمانی در آن روزها - پیش از اعلام قانون اساسی سال ۱۹۰۸ - بانکهای کشاورزی را تأسیس نمود. شعب این بانکها در مراکز ایالات و استانها، وامهایی درازمدت با بهره ۹٪ در ازای اخذ وثیقه رهنی به کشاورزان پرداخت می کردند. همچنین افراد رباخوار در همه جا نیازهای مالی کشاورزان را با تقدیم وامهایی با بهره کلان که احياناً تا مرز ۳۰٪ و ۴۰٪ می رسید<sup>(۴)</sup>، برطرف می نمودند. ۲۳

از نظر فرهنگی تعداد زیادی از روشنفکران عثمانی تحت تأثیر تمدن اروپایی قرار داشتند، بویژه آنهایی که برای تحصیل به اروپا اعزام شده و یا در مدارس تبشیری (مسیحی) وابسته به کشورهای اروپایی - که در مناطق مختلف عثمانی دایر شده بود - آموزش دیده بودند. پس از کودتای اتحادی ها علیه سلطان عبدالحمید دوم در سال

۴ بهره های کنونی بانکهای ترکیه هم بین ۸۰ تا ۹۰ درصد در نوسان است و این نشان دهنده عمق بیماری اقتصادی این کشور است...

۱۹۰۸، مدارس اروپایی به سبک غربی به طور وسیعی گسترش یافت. ۲۴ البته تحصیل علم در ذات خود اشکالی نمی تواند داشته باشد، اما پیروی و تقلید کورکورانه از غرب مردود است.

بدین ترتیب خلافت عثمانی - بویژه در دوران حاکمیت کمیته اتحاد و ترقی - از اسلام و اندیشه خلافت اسلامی فرسنگها فاصله گرفت و با اعمال سیاست ترکی کردن جامعه و همراهی و همگامی با یهودیان، یابوری و نصرت و همدلی ملت‌های اسلامی را به طور اعم و روشنفکران مسلمان را به طور اخص، از دست داد. ۲۵.

### ریشه جریانهای اسلامی و ملی گرا

در روزگار فرجام کار دولت عثمانی، نفوذ کشورهای اروپایی و بسط سیطره سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنان در سرتاسر سرزمینهای خلافت، زمینه تشتت، اضمحلال و سرانجام سقوط این دولت را مهیا ساخت. علاوه بر این، ضعف بنیه اقتصادی و عقب ماندگی علمی و... به این سقوط سرعت بخشید.

پیش از شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی اول، دو گرایش مختلف در اندیشه سیاسی اعراب تبلور یافت: گرایش نخست، طرفدار به پیش بردن امت عربی، براساس خاستگاه دینی و بینش اسلامی بود. گرایش دوم، طرفدار به پیش بردن امت عرب براساس خاستگاه قومی و تفکر ملی گرای عربی بود... ۲۶!

جریان اسلامی اصلاح طلب (گرایش نخست) در تاریخ عثمانی ریشه دار و عمیق است. بسیاری از علمای دینی مسلمان در آن روزگار خواهان بازگشت مسلمانان به اسلام اصیل و بازآفرینی خلاقیت‌های به یادگار مانده از ادوار پیشین اسلام بودند. از جمله این شخصیتها می توان از عبدالرحمن کواکبی (در قرن هیجدهم) و سیدجمال الدین افغانی و شیخ محمدعبد و شاگردش محمدرشید رضا (در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم) نام برد.

از جمله شخصیت‌های فلسطینی که از این جریان تأثیر پذیرفتند، عبارت اند از: شیخ یونس خطیب، شیخ اسعد قدوره، حاج امین الحسینی و روحی خالدی. ۲۷ تفکرات این افراد بر محور دولت اسلامی دور می زد و آنان آرزوی بازگشت به عهد خلفای بزرگ را در دل می پروراندند. گرایش یادشده طرفدار بهرهوری از فرهنگ غربی بدون عدول از بینش دینی بود. آنان براین باور بودند که اسلام توانایی آن را دارد که امت اسلام را در فرایند پیشرفت علمی به پیش برده. ۲۸. ریشه جریان قوم گرایی عربی (گرایش دوم) به نیمه قرن نوزدهم بازمی گردد. نخستین نمودهای این جریان به شکل یک حرکت فکری که ادبیات و زبان و تاریخ را آموزش و تعلیم می داد، ظاهر شد. تأسیس جمعیت‌هایی از قبیل جمعیت علوم و ادبیات که در سال ۱۸۴۷ توسط عده ای از آمریکاییهای مقیم بیروت به وجود آمد، جمعیت شرقی (۱۸۵۰ م)، جمعیت علمی سوریه (۱۸۵۷ م) و جمعیت سوریه (۱۸۶۸ م) ۲۹ نشانه هایی از فعالیت این جریان به حساب می آید. اغلب اعضای این جمعیتها از مسیحیان لبنان بودند. ۳۰ تا آغاز قرن بیستم گرایشهای قومی، کم رنگ و ضعیف و بی تأثیر بودند و اصولاً قطع پیوندهای قوم گرایان با توده ها که آنان را به انزوا کشاند، از ویژگیهای شاخص حرکت آنان بوده و یکی از عوامل مهم مستأصل شدن این جریان است. ۳۱.

### اوضاع فلسطین در آستانه جنگ جهانی اول

با شروع جنگ جهانی اول (۱۸ - ۱۹۱۴) مردم فلسطین به جانبداری خود از خلافت عثمانی تداوم بخشیدند. مردم گمان می بردند که سرانجام عثمانیها بر دشمنانشان (فرانسه، انگلیس و روسیه) چیره خواهند شد. آنان اطمینان داشتند روزی که جهاد عمومی اعلام گردد، پیروزی تام و تمام از آن آنان خواهد بود. در ۱۹۱۴ رسماً اعلام جهاد شد. در بازارهای «صفد» مردم پارچه ای را که بر روی آن پرچم عثمانی در کنار شمشیر و توپ نقش بسته بود، برافراشتند. مردی دهل به دست

در خیابانهای شهر به راه افتاد و مردم را به جهاد دعوت نمود. در حضور فرمانده منطقه و فرماندار شهر و مفتی و سران قوم، فتوای واجب بودن جهاد بر تمامی مسلمانانی که توانایی حمل سلاح را دارند، قرائت گردید. ۳۲

در ماه نوامبر ۱۹۱۴م به سربازان فلسطینی که در قشون عثمانی خدمت می کردند دستور داده شد که برای شرکت در نماز به مسجد بزرگ «العمری» در نابلس بروند. در آن مکان سخنوری توانا به نام شیخ عبدالقادر مظفر، سربازان را به جهاد در راه خدا و میهن فراخواند و مراسم با فریادهای بلند «به سوی جهاد... به سوی جهاد» سربازان، پایان پذیرفت. ۳۳

عثمانیها ابتدا در «جناق قلعه» از میدان نبرد پیروز خارج شدند. هیئت متشکل از سی نفر از علمای فلسطینی و ادبا و روزنامه نگاران برای عرض تبریک این پیروزی رهسپار سرای سلطان (باب عالی) در قسطنطنیه شدند. از میان اعضای این هیئت، می توان این افراد را نام برد: ۱. شیخ اسعد شقیری، رئیس هیئت، ۲. شیخ ابراهیم عکی، ۳. شیخ مراد محمد، ۴. شیخ طاهر ابوالسعود، ۵. عبدالرحمن حاج ابراهیم، ۶. شیخ علی ریمای. ۳۴

ظاهراً تشکیل این هیئت نشانه ای از نیرومندی جریان اسلامی طرفدار خلافت عثمانی تلقی شد. اما پس از گذشت یک سال از جنگ، چون مقامات عثمانی از اجرای وعده های اصلاحی شانه خالی کردند، از یک سو مقبولیت و نیرومندی جریان مذکور رو به افول گذاشت و از سوی دیگر قدرت و نفوذ اسلام گرایان و ملی گرایان طرفدار استقلال و جدایی اعراب از دولت عثمانی، رو به رشد و گسترش نهاد. ۳۵

در اواخر تابستان ۱۹۱۴ انگلیسیها جهت کسب حمایت اعراب در جنگ علیه عثمانیها با شریف حسین (حاکم مکه) تماسهایی را برقرار کردند. انگلیسیها چنان وانمود کردند که مایلند خلافت بار دیگر به شخصی از سلاله پیامبر(ص) - شریف حسین - بازگردد و آماده اند که از اعراب در راه کسب استقلال پشتیبانی

کنند، مشروط بر اینکه اعراب نیز متقابلاً علیه عثمانیها دست به شورش زنند. ۳۶ در واقع انگلیسیها می خواستند موقعیت نظامی عثمانیها را تضعیف نموده، از وحدت نظر مسلمانان در اجابت ندای سلطان عثمانی در مورد اعلام جهاد، آن هم در مستعمرات مسلمان نشین انگلیس و فرانسه جلوگیری کنند. ۳۷

شریف حسین عملاً از اعلام جهاد طفره رفت. او بهانه آورد که در صورت دخالت در جنگ، نیروی دریایی عثمانی برای حمایت از بنادر حجاز در برابر تعرض احتمالی ناوگان انگلیس، عاجز و ناتوان است. ۳۸ در این مرحله، عربیت و تعصب قومی به اوج خود رسیده بود و در بین مردم، ضرورت رهایی از حکومت ترکان و جدایی کشورهای عربی از خلافت عثمانی، به گونه سخن روز درآمده بود.

به هر حال سالهای ۱۸ - ۱۹۱۷ شاهد تحوّل در دیدگاه اعراب نسبت به انگلیسیها بود. اعراب با این پندار که نیروهای انگلیسی هم پیمان و دوست آنان اند! امیدوار بودند که انگلستان زمینه آزادی و استقلال اعراب را فراهم کند. ژنرال لیرمان فون - ساندرز، بازرس ارتش ترکان که در خلال جنگ به عنوان یکی از فرماندهان در اداره جنگ در فلسطین شرکت کرده بود، طی گزارشی به قرارگاه فرماندهی عمومی در مورد تغییر موضع فلسطینیان و رفتارشان با نیروهای ترک و آلمانی چنین می گوید:

«من به فلسطین و سوریه آمدم و همه چیز را برخلاف انتظار یافتم. جوّ کشور مسموم شده و مردمان به ما پشت کرده اند. ما اینک بین دشمنان خود به سر می بریم، لذا تمامی فعالیتها و تلاشهایمان به هدر می رود. ما در چنگ دو دشمن گرفتار شده ایم: اهالی این کشور و دشمنی که با آن می جنگیم.» ۳۹

در حالی که آرزوهای حاکمیت و استقلال احساسات اعراب هم پیمان انگلیس را نوازش می داد، انگلیسیهای متجاوز، گامهای عملی را برای اشغال و غصب فلسطین و پاره پاره کردن و تجزیه آن از پیکره امت بزرگ اسلام، برمی داشتند.

استعمارگران حيله گر و مكار مقدمات تقسيم ميراث عثمانیها را پس از پایان جنگ تدارك دیده بودند، در حالی که اعراب از درك منویات واقعی استعمارگران عاجز مانده و در خواب خرگوشی فرو رفته بودند. با انعقاد توافقنامه سایکس - پیکو - به طور بسیار محرمانه - در اکتبر ۱۹۱۶ م سوریه و لبنان به تحت الحمایگی فرانسه، عراق، فلسطین و شرق اردن تحت قیمومیت انگلیس درآمدند. در این توافقنامه وضع اداری بین المللی ویژه ای برای فلسطین در نظر گرفته شده بود. اعراب پس از انقلاب کمونیستی شوروی (در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۷) و به دنبال انتشار مفاد توافقنامه های سایکس - پیکو در دو روزنامه شوروی (ایزوستیا و پراودا) از آنها مطلع می شدند. در اعلامیه مشهور بالفور که در دوم نوامبر ۱۹۱۷ م و طی نامه آرتور جیمز بالفور، وزیر خارجه انگلستان، به روچیلد یکی از سران صهیونیسم، منتشر شد، چنین آمده است:

«... دولت اعلی حضرت پادشاه [انگلستان] موضوع تأسیس میهن ملی یهودیان در فلسطین را با نظر مساعد می نگرد و تمام تلاشهای خویش را انجام خواهد داد تا راه رسیدن به این هدف را هموار سازد. این البته روشن است که علیه حقوق مدنی و دینی مردم غیریهودی فلسطین و نیز علیه حقوق یا موقعیت سیاسی یهود در کشورهای دیگر هیچ اقدامی نباید صورت بگیرد.»

اعلامیه بالفور یکی از عجیب ترین اسناد بین المللی تاریخ است. زیرا به موجب آن یک دولت استعماری، سرزمین (فلسطین) را که مالک آن نبوده به کسانی (صهیونیستها) می دهد که اصلاً استحقاقش را نداشتند. ۴۰ اهالی فلسطین از طریق روزنامه های عربی و ترکی از انتشار اعلامیه مذکور مطلع شده بودند. پیش از اشغال فلسطین توسط نیروهای انگلیس، روزنامه های ترکی خبرهایی در مورد آینده فلسطین به چاپ رسانده بودند و از وعده های فرانسه و انگلیس در مورد تأسیس یک کشور یهودی پرده برداشتند. لیکن «عقلای ملی گرای قوم» به این «شایعات»! وقعی ننهادند، زیرا گمان می بردند که هدف از انتشار چنین مطالبی، گمراه کردن



اعراب و برانگیختن احساساتشان علیه انگلیس در آستانه ورود متفقین به فلسطین است. ۴۱. اینگونه فریادهای هشداردهنده عثمانیها با بی‌اعتنایی و تردید مواجه شد و در پرتو جو اعتماد ملی گرایان به وعده‌های توخالی و فریبنده انگلیسیها، مدارک و شواهد و اسناد موثقی که خیانت انگلیس را نمایان می‌ساخت از دیده‌ها دور ماند.

عجاج نویهض یکی از سران ملی‌گرای آن دوره می‌گوید:

«در اوایل این قرن اعراب به علت ساده‌لوحی و بی‌تجربگی سیاسی، دورنگریها و اهداف غایی استعمارگران اروپایی را درک نکرده بودند. شاید علاقه مفرط آنان به باورهای ملی‌گرایانه و نجات از یوغ ترکان و پان‌تورانیسم مانع شد که حقیقت قضیه را دریابند... مردم گمان می‌کردند که انگلیسیها مردمانی پاکدامن و نجیب! - همان‌گونه که تبلیغاتشان القا می‌کند - هستند.» ۴۲

بدین ترتیب انگلیسیها با کمک و مساعدت ملی‌گرایان عرب، شام و فلسطین را اشغال کردند و در ۹ دسامبر ۱۹۱۷ در میان ابراز احساسات مردم فریب‌خورده و خوش‌آمدگویی آنان به «دوستان انگلیسی»، وارد بیت‌المقدس شدند. ۴۳. در آغاز ورود اشغالگران انگلیسی به فلسطین، آنان آزاری به مردم نرساندند، اما اشغالگران، وابستگان به عثمانی را به مدت ۱۳ ماه بازداشت و سپس آزاد کردند. ۴۴.

مسیحیان بیش از سایر مردم فلسطین از ورود نیروهای انگلیسی احساس شادمانی می‌کردند، ولی احساسات عامه مردم فلسطین میان آرزوی دستیابی به استقلال و تأسف به خاطر از دست رفتن خلافت اسلامی و هراس از آینده نامعلوم و نگرانی شدید از خطر صهیونیسم، در نوسان و تلاطم بود. ۴۵.

در این مرحله، رهبران سیاسی فلسطین از درگیر شدن با مقامات انگلیسی اجتناب می‌کردند و اغلب می‌کوشیدند که با استفاده از روشهای مسالمت‌آمیز و دوستانه، آنها را به تغییر موضع قانع کنند. ۴۶.

**علمای دینی در فلسطین و جریان ملی‌گرا**

اما سرانجام زمان برافتادن پرده ها از مکنونات قلبی انگلیسیها و جانبداری آنان از مطامع یهودیان در فلسطین فرامی رسد. آنچه بیشتر به نفرت اعراب از انگلیسیان دامن می زد، سرشت و رفتار بی بندوبار افسران و سربازان انگلیسی بود که با اخلاق و آداب و رسوم اعراب بکلی منافات داشت. این نظامیان در حال مستی و عربده کشی به رهگذران توهین نموده، درهای مغازه ها و فروشگاهها را درهم می شکستند و به زور سرنیزه، سبانه به خانه های مردم می ریختند. آنها در دل کودکان و زنان و پیرمردان هراس می افکندند و مقامات مسئول نیز با بی تفاوتی از کنار این اعمال شنیع می گذشتند.

تحریک جریان اسلامی در این مرحله که شاهد پیدایش حرکت‌های ملی گرایانه عربی و آغاز تسلط نظامی انگلیس بر فلسطین بود، انسجام لازم را نداشت. این جریان دچار عدم سازماندهی عناصر و نیروهای فعال مسلمان در یک تشکیلات واحد بود و هماهنگی لازم را برای آنکه بوضوح گرایشهای اسلامیش را بنمایاند، نداشت. با این همه، تحریکات سیاسی شمار زیادی از عناصر فعال اسلامی، بسیار سازنده بود. عادل غنیم سه جریان سیاسی اصلی در سالهای ۲۰ - ۱۹۱۷ را اینگونه تقسیم بندی کرده است:

۱. جریان اسلامی طرفدار اندیشه اسلامی و خواستار وحدت میان مسلمانان در چارچوب تقویت روابط اسلامی از طریق خلافت اسلامی.
۲. جریان طرفدار اندیشه قومی و خواستار وحدت اعراب.
۳. جریان ملی گرا و طرفدار اندیشه استقلال فلسطین تحت لوای حاکمیت

عربی. ۴۷.

در این مرحله، احساسات اسلامی و تدبیر فطری مردم فلسطین همچنان عمیق و نیرومند بود، به طوری که مقامات بریتانیا برای اجتناب از هرگونه پیش آمد احتمالی، برای حفاظت اماکن مقدس بیت المقدس، نیروهای هندی مسلمان را به عنوان نیروهای شهربانی (پلیس) به خدمت گماشتند.

در بررسی موضع‌گیری‌های روحانیون و علمای دینی فلسطین در آن دوران، درمی‌یابیم که تعداد زیادی از آنان سهم عمده‌ای در پیشبرد حرکت ملی داشتند. البته شمار معدودی از روحانیون در سطوح پایین، فریب سیاست‌های خدعه آمیز انگلیسیان را خورده و سیاست ملاحظه‌کاری و مماشات را در پیش گرفتند. از جمله این فریب خوردگان، شیخ ملاح (قاضی شرع حیف)، شیخ عبدالرزاق خیری، شیخ ندیم، شیخ موسی و شیخ رباح را می‌توان نام برد. بجز این عده معدود، موضع‌گیری علمای طراز اول فلسطین صلابت و استقامت مؤمنین واقعی را به یاد می‌آورد و تاکنون بار حرکت ضداستعماری و ضدصهیونیستی جنبش فلسطین را آنان به دوش داشته‌اند و دارند.

از میان برجسته‌ترین این شخصیتها، شیخ عبدالقادر مظفر بود که در دمشق اقامت داشت (فلسطین در آن زمان، بخشی از شامات تلقی می‌شد). وی از فعالان دینی در دمشق و از شاخصترین اعضای «انجمن العربی» - میعادگان پیشگامان وسلحشوران مبارز عرب - بود. ۴۸.

از دیگر عناصر فعال در این مرحله، مفتی بیت المقدس شیخ کامل حسینی بود. عجاج نویهض ضمن ستایش از شجاعت و شهامت وی، اشاره‌ای دارد به خشم و اعتراض مفتی به هنگام سخنرانی ژنرال النبی که به مناسبت ورود پیروزمندانه اش به بیت المقدس جشنی در این شهر ترتیب داده بود. ۴۹. در واقع مفتی نتوانسته بود سخنان النبی را که «امروز جنگهای صلیبی به پایان رسیده است!» تحمل کند. لذا وی محل سخنرانی را به اعتراض ترک می‌گوید. شاید در وهله نخست به نظر آید که عکس‌العمل «مفتی» حداقل کاری بود که می‌بایست انجام می‌داد، اما توجه به این نکته لازم است که در مرحله‌ای این حرکت از او سر زد که چاپلوسی و تملق‌گویی به انگلیسیها امری متداول بود و به نظر بعضیها پسندیده هم تلقی می‌شد! ناجی علوش در تبیین اهمیت نقش جریان اسلامی در فلسطین می‌گوید:

«از آنجا که اسلام بستر اعتقادی مردم را تشکیل می داد، لذا مردان دین (روحانیون) به علت مرکزیت دینیشان و آشنایشان با مفاهیم اسلامی جایگاه ویژه ای را در جامعه احراز نمودند. از عوامل مهم دیگری که بر اهمیت روحانیون افزود، به طور کلی موضعگیری برخی از علمای طراز اول علیه استعمار در آغاز دوران اشغال فلسطین توسط انگلیس و بخصوص ایستادگی آنان در عصر حاضر است؛ یعنی ایستادگی علیه استعمار و قرارداد اسلام رودرروی استعمار و فرهنگ غرب و دعوت توده ها به بازگشت به اسلام ناب جهت احیای فرهنگ والای اسلامی و تأکید براهمیت اسلام از نظر فکری، دینی و دنیوی. در نتیجه، روحانیون نفوذ روزافزون و مضاعفی در مبارزات یافتند تا آنجا که از همان روزهای نخست اشغال نظامی فلسطین، رهبری سیاسی با رهبری دینی درهم ادغام شد و «مبارزه» رنگ «جهاد» به خود گرفت. بدین ترتیب فرهنگ اسلامی در زمانی که خلأ فکری توده ها را سرگردان ساخته بود، وحدت آفرین و برانگیزنده و مشوق فعالیتها بود.»<sup>۵۰</sup>

در گفتاری مندرج در جریده فلسطین (روزنامه رسمی مقامات انگلیس) انگلیسیها از این بابت ابراز نگرانی کرده بودند که مبدا «تعصب دینی» مسلمانان، همچون چوبی لای چرخ، روند اجرای اهداف انگلیس در فلسطین را با مانع مواجه سازد. این مقاله حرکت ملی را به تعصب دینی متهم نموده، از اعراب می خواست که بی چون و چرا مطیع دستورات انگلیس باشند و همانند شاگردانی وفادار و بااخلاص، دوستی بی ریای خود را نسبت به انگلستان نشان دهند!...

«شایسته است که انگلستان را با مطرح نمودن خواسته هایمان خسته نکنیم. چه بیهوده است که خواستار چیزی بیش از استحقاقمان باشیم.»<sup>۵۱</sup>

در گزارشی که ژنرال بولز فرماندار نظامی فلسطین، در نیمه مارس ۱۹۲۰ نوشته بود، تصریح می کند که ۹۰ درصد اهالی فلسطین بشدت با صهیونیسم دشمنی می ورزند. وی می افزاید که یکی از علل اساسی این امر، عامل دینی است.<sup>۵۲</sup>

### ظهور حاج امین الحسینی

محمد امین بن محمد طاهر الحسینی در سال ۱۸۹۷ م دیده به جهان گشود. از دوران طفولیت اصول دین را نزد پدر بزرگوارش طاهر الحسینی (مفتی آن هنگام بیت المقدس) فرا گرفت. ابتدا قرآن کریم را حفظ کرد و علوم شرعیه و زبان عربی را در مدارس دولتی عثمانی و مدرسه «العزیز» در بیت المقدس آموخت. محمد امین (مورخین معمولاً با نام مختصر امین از او یاد می کنند) به مصر رفت و به مدت دو سال در «دارالدعوه والارشاد» در محضر شیخ محمدرشیدرضا تلمذ نمود. ۵۳

حاج امین الحسینی، فعالیت‌های خود را در سال‌های نخست قیمومیت انگلیس با تأسیس «جمعیت اسلامی - مسیحی» آغاز نمود. ۵۴ وی از بنیانگذاران «مجمع العربی» در بیت المقدس (به سال ۱۹۱۸) بود و مدتی به عنوان رئیس این کانون به کار پرداخت. ۵۵

حاج امین الحسینی با جمعیت‌های زیرزمینی دیگری که زیر پوشش کانون عربی و ادبی فعالیت می کردند، ارتباط یافت. از جمله جمعیت «پنجه سیاه» که در سال ۱۹۱۹ در یافا تشکیل شده بود، رابطه نزدیکی با حاج امین برقرار کرده بود. جمعیت یادشده در مه ۱۹۱۹ نام خود را تعویض نمود و اسم جدید «الفدائیه» را برگزید. سپس ضمن تبلیغ اندیشه وحدت عربی، به مسلح کردن اعضای خود همّت گماشت. ۵۶

شخصیت حاج امین الحسینی ویژگی‌های فراوانی داشت. وی شجاع، پر طاقت و با اخلاص بود. مارلو در توصیف شخصیت حاج امین می گوید:

«او یکی از تواناترین سیاستمداران خاورمیانه در اعصار گذشته است. از لحاظ بهره هوشی و آراستگی ظاهری تنها افراد معدودی از اعراب به پای او می رسند.» ۵۷

عارف العارف که در سال‌های ۴۸ - ۱۹۱۷ از نزدیک با حاج امین ارتباط داشته،

می افزاید:

«تاکنون شخصی هم سطح حاج امین در وفاداری و اخلاص نسبت به مسئله فلسطین، در این سرزمین پیدا نشده است.» ۵۸

مورخین این دوره، همگی متفق القول هستند که حاج امین چنان در فرایند رویدادها و ماجراها آبدیده گردید که حقیقتاً لقب «قهرمان ملی» برآزنده اوست. علی سعود عطیه در این باره می گوید:

«شخصیت حاج امین الحسینی در میدان مبارزات رو به رشد و تکامل نهاد. به نحوی که وقتی به منصب افتاء در بیت المقدس (به سال ۱۹۲۱) و ریاست مجلس اعلای اسلامی نایل آمد، محبوبیتش در بین توده ها دوچندان شده بود. اقشار وسیعی از مردم فلسطین (بویژه کشاورزان) فرمانبرداری و اطاعت و پشتیبانی از «مفتی» را نوعی ادای تکلیف دینی به حساب می آوردند.» ۵۹

حکومت انگلستان ابتدا در نظر داشت که تجمّع فلسطینیها گرد حاج امین را پراکنده و متفرق کند، اما چون با فشار توده ها رودررو شد، از این نظر خود عدول کرد. هربرت ساموئیل کمیسر عالی انگلستان، بناچار انتخاب حاج امین را به ریاست مجلس اعلای اسلامی قبول کرد. بدین ترتیب، تا آن زمان وی کم سن و سالتترین کسی بود که به لقب مفتی دست می یافت. حاج امین در آن هنگام تنها ۲۴ سال سن داشت! ۶۰ ظاهراً فشار توده ها تنها عامل تحمیل انتخاب حاج امین به منصب افتاء نبود، بلکه مقامات انگلیسی در گماردن حاج امین نوعی حفظ موازنه قدرت و تداوم رقابت میان دو خانواده معروف حسینی و نشاشیبی را می دیدند. همچنین به گمان مقامات انگلیس سپردن مسئولیت به حاج امین، از شتاب تحرکات و فعالیتهای مفتی علیه انگلیسیها می کاهد. ۶۱ مقام افتاء، مسئولیت بسیار پراهمیتی بود، چرا که حکومت انگلیسی فلسطین، مفتی قدس را ضمناً رئیس و رهبر مسلمانان در فلسطین می شمرد. بعلاوه تصدی ریاست مجلس اعلای اسلامی قدرت فراوانی به حاج امین بخشید،

زیرا به وی امکان داد که بر خرج و دخل اوقاف، عزل و نصب کارکنان محاکم شرع و سازمانهای اوقاف و نیز انتخاب قضات شرع، نظارت تام داشته باشد. به هر حال، «مفتی» از موقعیت خود حداکثر بهره برداری را نمود و قدرت و تأثیر و نفوذ وی در بین مردم بیش از پیش افزایش یافت. بعدها به مرور ایام ثابت گردید که حاج امین نه تنها فعالیتهای مردمی را کنار نمی گذارد، بلکه نفوذ خویش را با استفاده از مناصبی که بدانها دست یافته بود، در خدمت به فعالیتهای ملی به کار می گیرد و رهنمودهای محرمانه وی موبه مو توسط یاران وفادارش به اجرا گذاشته می شود.

مارلو معتقد است که انگلیسیها زمانی که خواستند با دادن منصب حاج امین را مقید سازند، در ارزیابی تواناییهای واقعی او اشتباه کردند و به کارگیری این روش سیاسی مخاطره آمیز بوده است. زیرا او «مردی بود که اگر ریسمانی به وی داده می شد، می دانست که چگونه به جای آنکه خود را حلق آویز کند، از آن در موارد دیگری استفاده کند.»<sup>۶۲</sup>

به طور کلی علمای دینی فلسطین به لحاظ تواناییها و سطح آگاهی سیاسی و چگونگی به کارگیری روشهای مقابله با دشمن برای دستیابی به اهداف موردنظر، در سطوح مختلفی قرار گرفته بودند. لذا در ارزیابی رویدادها و نتیجتاً اتخاذ موضع مناسب، یکسان عمل نمی کردند. در این مرحله، حرکت طیف وسیعی از علمای دینی فلسطین از جمله شیخ عبدالرحمن بیناوی، شیخ طاهر طبری، شیخ یونس الخطیب، شیخ موسی عزراوی و... در کنار حاج امین الحسینی، عمق آگاهی و اخلاص بی شائبه شان را بوضوح می نمایاند. اما علمای درباری چون شیخ اسعد شقیری و شیخ خلیل خالدی با اتخاذ موضع همسویی با انگلیسیها، در واقع آب به آسیاب دشمن ریخته و از خط مشی عمومی علمای دینی فلسطین کناره گرفتند.

پیروان حاج امین الحسینی به خط «مجلسی ها» (چون حاج امین رئیس مجلس اعلای اسلامی بود) موسوم شدند. قاطبه علمای دینی فلسطین مرکز ثقل این خط را

تشکیل می دادند و در جناح مخالف، یعنی خط اقلیت دست پرورده مشهور بریتانیا راغب نشاشیبی و روحانی درباری اسعد شقیری قرار داشتند.

در این میان انگلیسیها برای دامن زدن به اختلافات درونی و اعمال سیاست موازنه قدرت به سرگرم ساختن اهالی فلسطین با یکدیگر پرداختند و چون در تطمیع حاج امین الحسینی که پس از تصدی مقام افتاء و رسیدن به صدارت مجلس اعلای اسلامی به صورت وزنه ای مطرح شده بود، ناکام ماندند و نتوانستند او را «بخرند»، لذا به پشتیبانی از نیروهای مخالف مجلس اعلا روی آوردند. ۶۳

#### نقش مجلس اعلای اسلامی (۱۹۲۲)

در روزگار خلافت عثمانی، اداره تنظیم امور مسلمانان به عهده حکومت اسلامی بود، اما با زوال خلافت عثمانی و اشغال فلسطین توسط انگلیس و تلاش مقامات انگلیسی برای ایجاد زمینه های تأسیس میهن! یهودی در سرزمین فلسطین و قاعدتاً افزایش نفوذ یهودیان در زیر چتر حمایت مقامات اشغالگر، دل نگرانی مسلمانان در مورد موقوفات اسلامی و خطر مصادره و تخریب و پایمال شدن آنها روز به روز شدیدتر می شد. بویژه هنگامی که بتویش - یهودی و صهیونیست متعصب - به مقام منشی قضایی هربرت ساموئل (کمیسر عالی انگلستان) منصوب شد. از آنجا که چنین مقامی بر دادگاههای شرع و موقوفات و مساجد و مدارس و مؤسسات (ارگانهای) اسلامی اشراف داشت، تشویش خاطر مسلمانان دلیل موجّهی پیدا کرد.

از طرفی انگلیسیها قصد داشتند با اهالی فلسطین - که اکثریت جمعیت فلسطین را تشکیل می دادند - به مثابه یک طایفه دینی برخورد کنند، به گونه ای که مسلمانان رنگ یک «اقلیت» در کشور خود بگیرند و دست آنان از اداره سیاسی و اقتصادی و آموزشی و نظامی، یعنی حاکمیت بر کشورشان کوتاه باشد. ۶۴ بدین منظور، کمیسر عالی هربرت ساموئل انگلیسی در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۲۱ طرح تأسیس مجلس اعلای اسلامی را اعلام نمود. در طرح مذکور، اختیارات مجلس یادشده تنها به سرپرستی



موقوفات اسلامی و نامزد کردن و برکنار نمودن حکام شرع و اعضای دیوان عالی کشور و بازرسان محاکم شرعیه و مفتیان شهرها و مأموران اوقاف، محدود شده و اداره امور مالی موقوفات به انگلیسیها واگذار گردیده بود. طرح مزبور با انتقاد شدید افکار عمومی مسلمانان مواجهه و رد شد و حکومت انگلیس برای جلب رضایت حاج امین، شرط سرپرستی امور مالی موقوفات اسلامی را حذف نمود.<sup>۶۵</sup>

در انتخاباتی که برای برگزیدن اعضای مجلس برگزار شده بود - به رغم درخواست به تعویق افتادن انتخابات از سوی راغب ناشایی و دار و دسته اش - حاج امین با اکثریت آرا به ریاست مادام العمر مجلس برگزیده شد. حاج امین پس از پیروزی در این انتخابات، طی سخنانی اظهار داشت: «از خداوند متعال می خواهیم که کردارمان بهتر از گفتارمان باشد».<sup>۶۶</sup>

۱۸ محکمه شرعی و دستگاهی اداری متشکل از ۲۵۰ معاونت و ۶ دایره اوقاف با ۵۹۲ کارمند و ۱۰ مدرسه و دانشگاه اسلامی و چندین بنیاد از جمله «دارالایتام» اسلامی، زیر نظر مجلس اعلای اسلامی فعالیت می کردند. کارمندان این مراکز از میان افراد باهوش و وفادار به خط حاج امین انتخاب می شدند، به طوری که در هر زمان می توانستند در شهرها و روستاها به نفع هدف وی، تبلیغاتی به راه اندازند. چنانچه ائمه مساجد و خطبا و وعاظ را هم به این گروه بیفزاییم، میزان نفوذ و قدرت مجلس و گستردگی فعالیتهايش را بهتر درک خواهیم کرد. از نظر مالی، مجلس منابع متعددی را دارا بود و درآمد سالانه آن در ۱۹۳۶، به ۶۰۰ هزار پوند می رسید.<sup>۶۷</sup>

حاج امین مجلس را همچون ابزاری نیرومند، فعال و برنده در گسترش مفاهیم اسلامی و دمیدن روح مقاومت در بین توده ها و ریشه دار کردن اصالت اسلامی در مقابله با تمدن مفسده انگیز غرب و مبارزه علیه نفوذ صهیونیستها و قیمومیت انگلیس به کار انداخته بود. نقش مجلس در اداره امور کشور چنان ابعاد وسیعی به خود گرفت که «به گونه دولتی در داخل دولت و حکومتی درون حکومت درآمد».<sup>۶۸</sup>

انگلیسیها، ناتوان از ستیز و رویارویی با قدرت مجلس و مجلسی ها، به فکر مهارنمودن مجلس افتادند. به همین جهت مجلس جدیدی به نام «مجلس قانونگذاری» در برابر مجلس اعلاى اسلامی عَلم کردند تا زمینه لازم را برای پیشبرد اهداف پلیدشان مهیا سازند. آنها با پشتیبانی همه جانبه از این مجلس تحمیلی می خواستند آن را جایگزین مجلس اعلا نمایند. لیکن آب مراد در جوی انگلیسیها جاری نشد! و طرح شیطنت آمیزشان با ناکامی مواجه گردید. زیرا مجلسی ها انتخابات مجلس به اصطلاح قانونگذاری را تحریم کردند و شرکت کنندگان در این انتخابات را به محرومیت از گزاردن نماز در مساجد و خصوصاً در حرم شریف بیت المقدس و حرم ابراهیمی در الخلیل تهدید نمودند. همچنین اعلام شد کسانی که در انتخابات فرمایشی انگلیسیها شرکت کنند، حق دفن مردگان خود در گورستان مسلمین را نخواهند داشت. سرانجام با درایت و تدبیر مجلسی ها و همکاری بی دریغ مردم که به ندای رهبری دینی لیبیک گفته و از شرکت در انتخابات خودداری کرده بودند، مجلس جدیدالتأسیس با شکستی مفتضحانه روبه رو گردید و این توطئه در نطفه خفه شد. پس از ناکامی توطئه مجلس قانونگذاری، صهیونیستها در تلاش برای تأسیس یک حزب جدید عربی به تکاپو افتادند. این حزب به نام «حزب ملی گرای عرب» موسوم گردید. در تماسهایی که میان فریدریک کیش و اسعد شقیری (روحانی درباری) برقرار شده بود، توافق شد که حزب نو بنیاد بر مبنای تأیید وعده بالفور اعلام موجودیت کند. اما چون هضم این امر برای مردم مشکل می نمود، لذا از اهداف سیاسی صرف نظر نموده، برای ردگم کردن، به برنامه حزب، جنبه اقتصادی دادند. ۶۹ اما بزودی ماهیت فرصت طلبانه حزب یادشده برملا گردید و شیخ سعود عوری و شیخ عبدالرحمن علمی پس از وقوف به حقیقت امر، از آن استعفا کردند. به رغم آنکه حزب مزبور تا سال ۱۹۲۸ ادامه حیات داد، اما از گردونه مبارزات مردمی خارج شد و مردم از آن دوری گزیدند. ۷۰

جریان دینی و مجلسی ها با موضعگیری مناسب همچنان توطئه های دشمنان را یکی پس از دیگری خنثی می ساختند. پس از آنکه قدرت در ترکیه به دست آتاتورک افتاد و با توجه به وضعیت سکون و رکودی که در سالهای ۲۸ - ۱۹۲۴ مسلمانان را گرفتار کرده بود، مبشرین مسیحی فرصت را غنیمت شمرده، اقدام به برگزاری دو کنگره بزرگ تبشیری در آوریل ۱۹۲۴ و آوریل ۱۹۲۸ نمودند. لیکن علمای دینی و توده های مسلمان با ابراز مخالفت های شدید، دستاوردهای این دو کنگره را نقش بر آب ساختند، به گونه ای که پس از آن، دیگر امکان برگزاری کنگره های مشابهی در فلسطین امری ناشدنی می نمود. ۷۱.

#### جمعیت جوانان مسلمان (۱۹۲۸)

جمعیت جوانان مسلمان در سال ۱۹۲۷ در مصر تأسیس گردید. عبدالحمید سعید رئیس کل این جمعیت در سفری از فلسطین دیدن کرد. او به اکثر شهرهای فلسطین سرکشی نمود و طی سخنرانیهایی آرمانهای اصلی جمعیت را برای مردم فلسطین تشریح کرد و خواستار برپایی چنین جمعیت هایی در فلسطین شد. ۷۲.

این پیشنهاد به دل اهالی فلسطین که از سالها پیش در پرتو حرکت آگاهانه مجلس و علما بسیج شده بودند، نشست. بنابراین از ریش سفیدان و جوانان فلسطینی برای حضور در کنگره ای در یافا به تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۲۸ دعوت به عمل آمد. شمار کثیری از مردم این تقاضا را اجابت کردند و گردهمایی با نام «کنگره انجمنهای اسلامی» در جوئی حماسی و باشکوه برگزار شد. ریاست کنگره به راغب الامام (وکیل سرشناس) محول شد، ضمن آنکه شیخ حسن ابوسعود از برگزارکنندگان اصلی به شمار می رفت. در جلسات این کنگره تشکیل جمعیت های جوانان مسلمان در فلسطین به تصویب رسید. ۷۳.

در جزوه منتشر شده از سوی جمعیت در نابلس (به تاریخ ۱۸ مه ۱۹۲۸) سخن از مبارزات قهرآمیز به میان نیامده، و تنها گفته شده بود:

«جمعیتی است دینی، اجتماعی و ادبی که در سیاست دخالت نمی کند و به هیچ حزب و گروهی وابستگی ندارد.»!

این جمعیتها پذیرش بسیاری در بین مردم فلسطین یافتند که این امر نشانگر عمق مفاهیم اسلامی در اذهان مردم است. پس از گذشت چندین ماه از تأسیس این جمعیتها، شمار شعبه های آن از ۱۲ به ۲۰ رسید. سرشناس ترین اعضای این جمعیتها عبارت بودند از:

۱. عونى عبدالهادى، جمال الحسینى، حسن صدقى دجانى و... (شعبه بیت المقدس)

۲. حمدى حسینی، شیخ هاشم فیشاوی، حلمی مباشر و... (شاخه غزه)

۳. محمدعزه دروزه، شیخ عبدالحمید سائح، توفیق عرفات و... (واحد نابلس)

۴. على دباغ، کامل دجانى، حاج عبدالله ابوحمام و... (شعبه یافا)

۵. شیخ عزالدین قسام، شیخ سعید کساب و... (شاخه حيفا)

۶. عبدالرحمن نحوی، شیخ علی سعدالدین و... (واحد صفد)

مروری گذرا بر نامهای مذکور، بوضوح بعد اسلامی و ملی جمعیتهای یادشده را بیان می کند. این جمعیتها محور و کانون مبارزه را تشکیل می دادند و بتدریج نقش آنها چنان توسعه یافت که در تابستان سال ۱۹۳۱ سخن از به کارگیری روشهای قهرآمیز جهت دستیابی به آرمانهای اعراب در فلسطین به میان آوردند. آنها همچنین از مردم خواستند که از پرداخت مالیات به دولت بیگانگان خودداری کنند. ۷۴

سرانجام مقامات سرکوبگر انگلیسی تاب تحمل مجاهدتهای تحسین برانگیز و انقلابی این جمعیتهای مذکور را نیاورده، به تعقیب و دستگیری عناصر فعال دینی و ملی به اتهام شرکت در جلسات این جمعیتها اقدام کردند و نسبت به رهبران و فعالان آنها سختگیریها و تضيیقات طاقت فرسایی را اعمال نمودند.

با این حال به نظر می رسد که واقعه پراهمیت دیگری که در تضعیف موجودیت آنها دخیل بود، پیدایش احزاب فلسطینی در نیمه اول دهه سی بود. زیرا چهره های

بلند آوازه این جمعیتها همان هایی بودند که به عضویت احزاب درآمدند و بدین گونه عملاً مرکز ثقل سیاسی و مردمی، با انتقال این افراد به احزاب و یا تشکیلات جدیدی که بعضاً خود - و این بار در شرایطی متفاوت با اواخر دهه بیست - سازمان داده بودند، جابه جا گردید. ۷۵

### ماهیت اسلامی قیام موسی پیامبر (آوریل ۱۹۲۰)

در گذشته های دور، همه ساله در فلسطین مراسمی دینی به صورت «فصلی» برگزار می شد، مانند فصل موسی پیامبر در بیت المقدس و فصل صالح پیامبر در رمله و فصل روین پیامبر در جنوب یافا و... پیدایش این مراسم هنگامی آغاز شد که مسلمانان پس از رهاسازی فلسطین از یوغ اشغال صلیبی، به مسیحیان اجازه دادند که برای زیارت اماکن مقدس به فلسطین بیایند و برای آنکه بار دیگر اندیشه سیطره مجدد فلسطین به ذهن زوار مسیحی خطور نکند، کوشیدند تا در مقابل گردهمایی انبوه زایران مسیحی، بیشترین تعداد از مسلمانان را یکجا گرد آورند تا هرگونه توطئه ای را خنثی سازند و چنانچه ضرورت اقتضا کند، مهیای درگیری باشند. این مراسم فصلی در دوران عثمانی نیز تداوم یافت؛ سپس رنگ دینی محض به خود گرفت و به صورت سنتی معمول، درآمد. ۷۶

در ۱۹۲۰/۴/۴، در حالی که مردم شهرها و روستاهای فلسطین برای عزیمت به مرقد موسی پیامبر تجمع کرده بودند، ناگهان نخستین جرقه قیام زده شد. به هنگامی که مسلمانان رهسپار مرقد بودند، فردی از یهودیان یکی از پرچمهای مسلمانان را آلوده ساخت. مسلمانان نیز به وی امان نداده، کتکش زدند. به دنبال آن یهودیان دیگر مداخله کردند و اینگونه درگیری شروع شد. ۷۷ مسلمانان شرکت کننده در مراسم، در نزدیکی ساختمان انجمن عربی متوقف شدند و خطبا بر بالای پشت بام ساختمان مذکور به سخنرانی پرداختند. ابتدا موسی کاظم حسینی (شهردار بیت المقدس) و سپس عبدالفتاح درویش و عارف العارف و خلیل بیدس و بالاخره حاج امین الحسینی با سخنرانیهای مهیج خود، احساسات توده ها را ملتهب

ساختند. در این هنگام یهودیان به مسلمانان توهین کردند و اوضاع بشدت متشنج شد. ۷۸... التهاب مسلمانان به اوج خود رسید. همگی فریاد می زدند: «دین محمد(ص) با شمشیر پایدار ماند» و چوبهایی را که در دست حمل می کردند، به نشانه خشم تکان می دادند. ۷۹

درگیریها به مدت یک هفته ادامه داشت. در ۶ آوریل ۱۹۲۰، مقامات انگلیسی مقررات حکومت نظامی را اعلام کردند. این قیام به کشته شدن ۵ یهودی و زخمی شدن ۲۱۱ یهودی دیگر انجامید. اعراب نیز ۴ شهید و ۲۴ مجروح داشتند و ۷ سرباز انگلیسی نیز زخمی شدند. ۸۰

حاج امین الحسینی نقش عمده ای در رویدادهای این قیام به عهده داشت. «در مراسم فصل موسی پیامبر، حاج امین با استعانت از فکر توانای خود، اولین درس را به یهودیان آموخت» ۸۱ همچنین حاج امین شخصاً شرکت خود را در این رویدادها تأیید کرد. ۸۲

برخی از مورخین چون کامل خله، عبدالقادر یاسین ۸۴ و رودلف پیترز ۸۵ معتقدند که انگیزه های اصلی این قیام «ملی» بوده است و در این مورد به ایستادگی تعدادی از مسیحیان عرب در کنار مسلمانان استناد می جویند. اگرچه این قیام در اوج پیدایش جریانهای ملی گرا بوقوع پیوست، شعارهایی در جانبداری از استقلال و آزادی و وحدت اعراب در خلال رخدادهای آن مطرح گردید و تعدادی از مسیحیان نیز در آن حضور داشتند، اما با این همه این قیام بنا به دلایل زیر ماهیت اسلامی داشته است:

۱. اکثریت شرکت کنندگان در این قیام مسلمان بودند.
۲. این قیام به سازماندهی و رهبری حاج امین الحسینی - شخصیتی که در محضر محمدرشیدرضا اندیشمند و مصلح بزرگ اسلامی پرورش یافته بود - تحقق یافت.
۳. بخش عمده شعارهای مطرح شده در این قیام اسلامی بوده است.

۴. اگر مسیحیان با انگیزه ملی در این قیام حضور یافتند، این بدان معنی نیست که مسلمانان با انگیزه دینی در آن مشارکت نمودند.

۵. این قیام در مراسم فصلی دینی اسلامی که غلیان احساسات مسلمانان در آن به اوج خود می رسد، پدید آمد.

ماهیت اسلامی ژرف قیام موسی پیامبر را نمی توان نادیده گرفت، زیرا احساسات اسلامی فطری توده ها، بیش از عملکرد منفعل رهبران ملی در آن دخیل بوده است.

#### ماهیت اسلامی قیام مه ۱۹۲۱

یهودیان، شهر تل آویو را در مجاورت یافا احداث کرده و هزاران هزار یهودی در آن سکنی گزیده بودند. مهاجرت یهودیان به فلسطین بویژه از اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی، پس از اشغال فلسطین توسط نیروهای انگلیسی رو به فزونی نهاده بود. شمار کثیری از یهودیان مهاجر، افکار کمونیستی را با خود همراه آوردند که این امر به طور ریشه ای و عمیق با ذهنیت مردم مسلمان فلسطین ناسازگار بود. بعلاوه یهودیان نشر افکار کمونیستی و اباحیگری و ترویج عقاید اشتراکی را در سرلوحه برنامه های تبلیغاتی خود قرار داده بودند. ۸۶.

در نامه ای که جمعیت اسلامی - مسیحی در یافا به کمیته مأمور تحقیق وقایع مه ۱۹۲۱ «های کرافت» ارسال نمود، تأکید شده بود که یهودیان همواره به هرکاری که باعث تحریک مسلمانان می شود، دست یازیده اند و حتی علناً و در همه جا شخصیت والای پیامبر اکرم (ص) را به باد دشنام می گیرند. یکی از اعمال شنیع آنان این بود که گروهی از سربازان یهودی بر بالای منار مسجد «منشیه» رفته و سروروی مسلمانان نمازگزار را آلوده کردند! سپس با علامت دادن به گروهی دیگر از سربازان یهودی، به اتفاق مسلمانان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و در مسجد را شکستند. اگر نیروهای پلیس وارد عمل نمی شدند، قطعاً این حادثه به درگیری سنگینی منتهی می شد. ۸۷.

درگیریها و تشها به مدت ۱۵ روز ادامه یافت و طی آن صهیونیستها مرتکب اعمال وحشیانه ای شدند، به طوری که در آبادی «ملبس»، اعراب به اسارت یهودیان درآمدند و ۵۰ تن از آنها به قتل رسیدند. وضعیت اجساد کشته شدگان که در گزارشهای پزشکی نیز به ثبت رسیده بود، حاکی از مثله شدن قربانیان بود. یهودیان تعدادی از مسلمانان را پس از شکنجه با آب نقره و آلات قتاله به شهادت رسانده بودند. همچنین در میان شهدا کودکان و زنان برهنه ای دیده می شدند که پس از تجاوز و دریدن شکم، در معرض دید یهودیان بر زمین افتاده بودند. ۸۸.

در گزارش کمیته تحقیق، نارضایتی و انزجار اعراب از مهاجرتهای بی رویه یهودیان به فلسطین و چشمداشت صهیونیستها به زمینهای اعراب و پیامدهای تسلط سیاسی و اقتصادی یهود بر فلسطین، به عنوان عوامل اصلی بهوجودآورنده اغتشاشات یافا ذکر گردیده بود... کمیته یادشده متذکر شده بود که رفتار جوانان پسر و دختر یهود و طرز لباس پوشیدنشان و اعمال مخالف با عرف و سنت آنان، خشم اعرابی را که در «محیط مدارس محافظه کار اسلامی» پرورش یافته بودند برانگیخت. ۸۹.

وقایع این قیام بخوبی نشان داد که کمونیسم و بی بندوباری و اباحیگری با عرف و سنت مسلمانان تضاد دارد و مسلمانان به هیچ قیمتی حاضر نیستند اصول و معتقدات اسلامی خویش را زیر پا گذارند. بنابراین، توطئه صهیونیستها در اشاعه افکار کمونیستی و فساد، در قیام مه ۱۹۲۱، با ایثار و فداکاری مردم مسلمان فلسطین خنثی گردید.

#### ماهیت اسلامی قیام بُراق (۱۹۲۹)

وجه تسمیه «بُراق» (دیوار غربی مسجدالاقصی) به اسب بُراق که پیامبر اکرم(ص) سوار بر آن در شب اسراء به آسمان عروج فرموده بود، بازمی گردد. به اعتقاد مسلمانان این دیوار قسمتی جدانشدنی از مسجدالاقصی است و ارج و منزلت فراوانی در نزد مسلمان جهان داراست. یهودیان این دیوار را با نام «دیوار ندبه»



می شناسند و طبق روش دیرین خود، در کنار دیوار بُراق تجمع کرده، به گریه و زاری می پردازند.

در سالهای ۲۸ - ۱۹۲۴ حرکت ملی فلسطین پس از یک دوره خمودگی و سکون، در پی برگزاری کنگره صهیونیستها در زوریخ و تجاوز یهودیان به بُراق شریف، جانی دوباره گرفت. ۹۰

یهودیان در ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۸ به مناسبت «عید آمرزش»، با سوء استفاده از گذشت و اغماض مسلمانان - که آنان را در انجام شعائر دینیشان آزاد گذاشته بودند - با چیدن صندلیها و نیمکتها و آویزان کردن چراغها به گردهمایی انبوه هم کیشان یهود در کنار دیوار براق، حالتی شبیه به اجتماع در کنیسه یهودیان دادند. مسلمانان از آن بیم داشتند که به مرور زمان یهودیان این وضعیت را همچون حقی مشروع جلوه دهند، لذا بلافاصله مجلس اعلاهی اسلامی، نسبت به این اعمال به دولت انگلستان اعتراض کرده و در مورد عواقب وخیم چنین عملکردهایی هشدار داد. ۹۱

علمای دینی مسلمان ضمن مخابره تلگرامهایی به مردم دیگر کشورهای اسلامی، خطرات موجود را گوشزد کردند و ضمن بحث و کنکاش در باره روش مقابله با یهودیان، «کمیته دفاع از براق شریف» را تشکیل دادند. در این بین، حاج امین الحسینی مفتی اعظم و رئیس مجلس اعلاهی اسلامی دربرانگیختن احساسات مسلمانان ید طولایی داشت. مجلس اعلاهی اسلامی و کمیته دفاع از بُراق شریف، به منظور بررسی و تبادل نظر در مورد اوضاع بحرانی فلسطین، دعوتنامه هایی به سرشناسان مسلمان فلسطین، شرق اردن، عراق، سوریه، لبنان و هند ارسال نمود.

قضیه بُراق بعد اسلامی وسیعی به خود گرفت و کنفرانس یادشده در اول نوامبر ۱۹۲۸ به ریاست حاج امین الحسینی برگزار گردید. در این کنفرانس ۷۰۰ شخصیت اسلامی از فلسطین و سایر کشورهای اسلامی حضور داشتند. کنفرانس نسبت به تلاش یهودیان جهت ایجاد حقی برای خود در محل بُراق شریف اعتراض نمود و آن را شدیداً محکوم کرد و از مقامات انگلیسی خواست تا مانع از اعمال یهودیان در

تغییر وضعیت آن مکان مقدس شوند و هشدار دادند که در غیر این صورت مسلمانان خود را ملزم خواهند دید که به هرنحو ممکن از مقدسات و حق مشروع خود دفاع کنند.

کنفرانس همچنین مقرر نمود که تشکلی به نام «جمعیت حمایت از مسجدالاقصی و اماکن اسلامی» تأسیس شود تا با کمیته دفاع از براق شریف تشریک مساعی کند. از سوی دیگر، در ۱۲ نوامبر ۱۹۲۸، امری وزیر مستعمرات انگلیس، در پارلمان این کشور اعلام کرد که دیدگاه دولت انگلیس در مورد چنین رویدادهایی، حفظ وضع موجود میان اعراب و یهودیان است. وی تأکید نمود که طرفین با انجام گفتگوی دوستانه! می توانند قضیه را به طور مسالمت آمیز حلوفصل کنند و حکومت «اعلی حضرت»! تمامی کوششهای خویش را بدین منظور مبذول خواهد داشت. ۹۲. امری ضمن ابراز رضایت از عملکرد کمیسر عالی انگلستان در فلسطین، تصریح کرد که تمامی مساعی خویش را به کار خواهد گرفت تا وضع موجود همچنان حفظ شود و قول داد که در آینده نزدیک در مورد کل قضیه، «کتاب سفید»ی منتشر کند. ۹۳. در «کتاب سفید» مذکور، وضعیت فعلی مسجدالاقصی و مالکیت مسلمانان بر دیوار براق تضمین شده بود و دولت انگلستان تنها برای یهودیان حق زیارت قائل گردیده بود. اما مقامات قیمومیت در انجام مفاد این کتاب طفره رفتند تا آنکه رخدادهای قیام براق ۱۹۲۹ پیش آمد. ۹۴.

در اواخر مارس ۱۹۲۹ یهودیان بصراحت از حقوق خود! در حرم قدسی و دیوار براق و وجوب بازسازی هیکل سلیمان به جای مسجدالاقصی دم می زدند. خاخام رومانی طی نامه ای به مفتی گفته بود که باید مسجدالاقصی را به یهودیان واگذار کنید تا آنها بتوانند مراسم دینیشان را برگزار کنند!

از سوی دیگر، یهودیان در خفا آماده می شدند تا به تجاوزی مسلحانه علیه اعراب دست بزنند و براق شریف را بزور تصرف کنند. ۹۵.

حاج امین الحسینی طی تلگرافی از وزارت مستعمرات خواست که در اجرای موارد مندرج در «کتاب سفید» شتاب بیشتری به عمل آورد. اما انگلیسیها نه تنها مواردی را که خود پذیرفته بودند انجام ندادند، بلکه برای اعراب به طور ملموس ثابت شد که مقامات قیمومیت مخفیانه سلاح سرد و گرم در اختیار یهودیان قرار داده اند و شمار زیادی از اعضای سازمانهای زیرزمینی و نظامی یهودی با تجهیزات نظامی از تل آویو به بیت المقدس منتقل شده اند. ۹۶.

۱۵ اوت ۱۹۲۹ در نزد یهودیان روز احیای خاطره ویرانی هیکل سلیمان بود. اتفاقاً روز بعد، هم با سالروز میلاد پیامبر(ص) و هم با روز جمعه مصادف بود. یهودیان در آن روز تظاهراتی تحریک آمیز در خیابانهای بیت المقدس به راه انداختند و ضمن خواندن سرودهای دینی، فریاد می زدند: «... دیوار، دیوار ماست، وای به آنهایی که اماکن مقدس ما را آلوده کنند. مرگ بر دولت [انگلیس]» ۹۷! سخنرانان یهودی نیز به پیامبر خدا(ص) و اسلام و امت اسلامی ناسزا گفتند که این بی حرمتی وقیحانه موجب خشم فراوان مسلمانان شده، احساسات و عواطف آنان را جریحه دار کرد. روز بعد، شیخ حسن ابوسعود از خطبای مسجد الاقصی، پس از پایان مراسم نماز جمعه، در جمع مسلمانان نمازگزار خطابه مهیجی را ایراد نمود و احساسات حاضران را بیدار ساخت. سپس نمازگزاران در یک تظاهرات باشکوه به سوی دیوار بُراق به راه افتادند. هنگامی که مردم به پیاده رو نزدیک به دیوار رسیدند، نیمکتی را که یهودیان گذاشته بود درهم شکستند و تظلم نامه هایی را که یهودیان در شکاف دیوار جای داده بودند بیرون کشیده و آتش زدند. ۹۸. درگیری خونینی میان مسلمانان از یک سو و یهودیان - که از طرف انگلیسیها پشتیبانی می شدند - از سوی دیگر در گرفت و به حومه شهر سرایت کرد و سرانجام به روستاهای مجاور کشیده شد. اخبار درگیری بسرعت در تمام فلسطین پخش گردید. اغتشاشات به بیسان و حیفا و یافا نیز گسترش یافت و صدها تن از طرفین کشته و زخمی شدند. اعراب کشته یا مجروح شده اکثراً از سوی سربازان و پلیس وابسته به دولت [انگلیس] هدف قرار

گرفته بودند. نبردهای خیابانی پراکنده تا پایان ماه اوت تداوم یافت و بالاخره دولت قیمومیت با استمداد از نیروهای کمکی انگلیسی اعزام شده از مصر موفق گردید بر اوضاع تسلط یابد.

در پایان قیام بُراق، مقامات انگلیسی صدها تن از جوانان مسلمان عرب را بازداشت نمود و احکام جائزانه ای را در مورد آنان صادر کرد. ۲۰ نفر از آنها به اعدام محکوم شدند که حکم صادره در مورد سه نفر از آنها (فؤاد حجازی، عطاالزید و محمد جمجوم) به اجرا درآمد و بقیه با یک درجه تخفیف، به حبس ابد گرفتار آمدند.

ناگفته پیداست که احکام صادره در مورد یهودیان انعطاف و نرمش بیشتری داشت و تنها یک نفر یهودی به نام خانکیز که قاتل یک خانواده شش نفره عرب بود به اعدام محکوم شد که سپس حکم صادره در مورد او به حبس ابد و بعد از مدتی به ۱۵ سال زندان تغییر یافت. وی بعدها نیز مورد عفو قرار گرفت و از زندان آزاد گردید. ۹۹

یک بررسی اجمالی بوضوح نشان می دهد که انگیزه های مردم فلسطین در قیام براق تماماً اسلامی بوده است. در این خصوص، دلایل زیر قابل ذکر است:

۱. اصل ماجرا مربوط به دیوار مسجدالاقصی بوده که نمادی از اعتقادات اسلامی مردم فلسطین است.

۲. مردم مسلمان فلسطین اهانت و بی حرمتی به مقدسات اسلامی را تحمل نکرده و در این راه از نثار جان خود دریغ نکردند.

۳. دخالت علمای دینی فلسطین در هدایت توده ها، از جمله حاج امین الحسینی و نقش شاخص وی در این قیام آشکار است.

۴. فعل و انفعالات و پیامدهای این قیام اسلامی در خارج از مرزهای فلسطین نیز انعکاس گسترده ای یافت و حتی بسیاری از اهالی مسلمان اردن برای شرکت در جهاد و اعزام به فلسطین، اعلام آمادگی کرده بودند. ۱۰۰

## یادداشتها

مهاجرت غیرقانونی صهیونیستها. ۱۹۱۹/۱۰/۹

متن بیانیه رئیس کمیته فلسطینی - اسلامی خطاب به ملتها و دولتهای اسلامی (۱۹۲۲ م)

رهبر حرکت ملی در فلسطین، از ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۴ م

بیانیه برای پایان دادن به اعتصاب و تظاهرات (۱۹۳۳/۱۱/۳)

اعضاً مؤسس جمعیت «الشبان المسلمین» - جوانان مسلمان در عکا، سال ۱۹۲۸

به عنوان: مفتی قدس

حاج امین الحسینی، مفتی قدس و رئیس مجلس عالی اسلامی

مراسم «موسی پیامبر». مفتی قدس، حاج امین الحسینی در پیشاپیش مراسم، سوار بر اسب، دیده می شود.

مؤتمر اسلامی در قدس (دسامبر سال ۱۹۳۱) مرحوم آیه الله کاشف الغطاء، سیدرشید رضا، اقبال لاهوری،  
شیخ مصطفی الراغی و...

کمیته عمومی مؤتمر اسلامی قدس

اسامی کامل افراد و شخصیت های شرکت کننده در مؤتمر اسلامی (قدس، ۱۹۳۱)

ادامه اسامی شرکت کنندگان در مؤتمر قدس

نمونه دستخط شهید شیخ عزالدین قسام... پاسخ به امتحان دادگاه عالی شرع در حیفا - ۱۹۳۰

شیخ شهید عزالدین قسام، رهبر حرکت جهادی در فلسطین

(۱۳۳۰/۶/۱۶ م)

از اعضا کمیته به علت زندانی شدن توسط نیروهای اشغالگر در عکس دیده نمی شود.

هتزاز فلسطین با کلمه «لا اله الا الله محمد رسول الله» دیده می شود.

(۱۹۳۴/۱۰/۴)

متن فتوای علمای اسلامی فلسطین، در تحریم فروش زمین به یهودیان (۱۹۳۵)

نمونه هایی دیگر از فتاوی علمای اسلامی در تحریم فروش زمینهای فلسطین (۱۹۳۵)

متن نامه سیاسگزاری دبیرکل کمیته عالی عربی خطاب به اخوان المسلمین ۱۹۳۶ م

فرماندهان مسلمان فلسطین

اعلامیه نظامی فرماندهی انقلاب گروههای قسام... (۱۹۳۸)

بیانیه نظامی دیگر از عملیات نیروهای قسامی

بیانیه ای دیگر... (۲۳ - ۱۴/۱۲/۱۹۳۸)

بیانیه ای دیگر (۸ - ۵/۲/۱۹۳۹)

بیانیه از فرمانده یوسف سعید ابودرهة خطاب بر مردم سوریه و لبنان در سپاس از تعاون آنها.

طبقه نقشه تقسیم سازمان ملل یهودیها ۵۶/۴ سرزمین را اشغال می کند  
پس از تجاوز ۱۹۴۸، صهیونیستها ۷۸٪ سرزمین فلسطین را اشغال کرده اند

نقشه، مراحل اشغال فلسطین را نشان می دهد

شهید حسن البنا مؤسس و مرشد عام اخوان المسلمین

متن نامه سپاس حاج امین الحسینی خطاب به اخوان المسلمین

اخوان... و بعد اعلام انحلال سازمان...

قطعه نامه مؤتمر اخوان المسلمین در حیفا (۲۷ اکتبر ۱۹۴۷)

صفحه اول از قسمت اول مقاله حرکت های اسلامی در فلسطین (کیهان العربی، شماره ۱۲۵۴)

کیهان العربی (مهرماه ۱۳۷۰ - تهران - ۲۲ اکتبر ۱۹۹۱)